

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۵ آذر ۱۳۹۲ - دسامبر ۲۰۱۳

در پس پرده روابط ایران و آمریکا

ایران لقمه چربی برای آمریکاست و لذا خیال خامی است اگر تصور شود که به این راحتی دست از سر ایران بر می دارد. خیال خام است اگر کسی فکر کند از تاریخ روی کار آمدن روحانی در ایران و اتخاذ لحن مودبانه در عرصه روابط دیپلماتیک خارجی ماهیت ضد بشری و غارتگرانه و ریاکارانه امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا تغییر کرده است و آهنگ آن دارد از فردا حق را به حق دار برساند.

آمریکا وقت و فرصت کافی دارد، پول دارد، کارشناس نظامی، حقوقی، جاسوسی، علمی و... دارد، کادرهای ورزیده در عرصه های گوناگون دارد، رسانه های گروهی جهان را در اختیار انحصاری خود دارد، قادر است افکار عمومی در سراسر جهان را با پخش دروغ و خریدن مخبران خودفروخته و جاسوس که تعدادشان کم نیستند، شکل دهد و بسازد، بنگاههای انحصاری تبلیغاتی جهانی دارد، اسلحه زمینی، دریایی، هوایی دارد، با نقض حقوق ملتها با بی شرمی به کشورها تجاوز می کند، مصوبات کنگره آمریکا را به همه کشورهای جهان تحمیل می نماید، سازمان ملل متحد را به آلت دست خود بدل کرده است، تمام شبکه دنیای مجازی و پستهای الکترونیکی و تارنماهای شخصی و فیس بوک و تلفنها و پیامکها و... را کنترل می کند و... و با این همه توانائی های موجود، روشن است که آنها با خونسردی به کناری می نشینند و دام می گذارند و با خونسردی نظارت می کنند، تا ببینند که صید چگونه با پای خود در حال نوشیدن جام زهر و قبای توایی به دام می... ادامه در صفحه ۲

سفری به کره شمالی

پیشگفتاری بر یک سفرنامه

حتما شما هم تبلیغات سازمانهای جاسوسی و امنیتی غرب را در مورد کره شمالی شنیده اید. مسلما هستند کسانی که به علت عدم دسترسی به اسناد واقعی در سیل افتراآت و دروغپراکنی های امپریالیستها غرق می شوند و به سردرگمی دچار می گردند. ما برای اینکه نوع تبلیغات سراپا دروغ و ساختگی غرب را بر اساس اطلاعات افراد مجهول الهویه و ناشناس با آمارهای دستکاری شده و مسخره بیاد خوانندگان آوریم به بازگویی یکی از این جعلیات می پردازیم. این جعلیات را کسانی رواج می دهند که تمام تاریخ روابط خارجی و دیپلماتیک شان بر اساس دروغ و ریاکاری بنا شده است. جنایاتی را که امپریالیست آمریکا با دروغ و ریاکاری و پرونده سازی در کره، ویتنام، کامبوج، لاوس، افغانستان و عراق و... مرتکب شده اند، امروز بر کسی پوشیده نیست. ابوغریب و گوانتانامو و بگرام تنها مشتی از خروارند. آنها کوبا، نیکاراگوئه، عراق، ایران، سوریه، نوار غزه و... را تحریم اقتصادی کرده و نمی گذارند به آنها دارو و مواد غذایی برسد. در عراق یک میلیون کودک عراقی نابود شدند. آنها که مسبب گرسنگی در سراسر قاره آفریقا هستند، ریاکارانه بر "گرسنگی کشیدن" مردم کره شمالی که تا دیروز قربانیان بمبهای میکروبی ژنرال مک آرتور بودند، اشک تمساح می ریزند و به جعل اخبار دست می زنند. این جنایتکاران بی وجدان برای تحقق سیاستشان این بار به عنوان "ناجیان بشریت" به میدان می آیند.

"یکی از گزارشگران خبرگزاری «آسیا پرس» میگوید که در دوره اخیر تعداد زیادی از افرادی که در کره شمالی با این رسانه در تماس هستند در مورد آدمخواری وقایع زیادی را تعریف کرده اند. یکی دیگر از همین شهروندانی که برای «آسیا پرس» خبر ارسال می کند، گفته است که چندی پیش مردی را به خاطر بیرون کشیدن جسد نوه های خود از قبر و خوردن باقی مانده گوشت آنها دستگیر کرده اند.

گزارش ها حاکیست مواد غذایی از دو استان کره شمالی صادره شده و به پیونگ یانگ برده شده است. خشکسالی نیز ذخایر غذایی را به شدت کاهش داده است. روزنامه ساندی تایمز به نقل از یک مقام رسمی حزب حاکم کارگران کره نوشت: در روستایی در بخش چونگدان، مردی که از گرسنگی دیوانه شده بود فرزند خود را پخت و خورد. مقامات سازمان ملل طی سفری در سفری که دولت پیونگ یانگ حامی مالی آن بود از این منطقه دیدار کردند، اما گزارش های محلی حاکیست بعید است، آنها به مناطق قحطی زده رفته باشند. این نخستین باری نیست که گزارش های... ادامه در صفحه ۳

به مناسبت ۶۵ سالگی استقلال کره شمالی

حضور امپریالیسم آمریکا در کره، ادامه سیاست

اشغال کره توسط ژاپن استعمارگر است

"ما با جمعیتی برابر ۶/۳ در صد از جمعیت جهان، ۵۰ در صد ثروت آن را در اختیار داریم. در چنین وضعیتی، کار اصلی در دوران پیش رو... حفظ این نابرابری است. برای انجام این مهم، باید احساسات را کاملا کنار گذاریم و ... ملاحظاتی چون حقوق بشر، اعتلای سطح زندگی، و دموکراسی سازی را از سر به در کنیم" (جورج کنان طراح سیاستهای راهبردی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۸ بعد از جنگ جهانی دوم و استقرار نظم آمریکائی).

همین سیاست بود که امپریالیسم آمریکا در جهان، بعد از جنگ جهانی دوم و از جمله در کشور کره که مستعمره ژاپن بود، تعقیب می کرد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی دو بار به آمریکا و انگلیس پیغام داد که ژاپن حاضر به تسلیم بلا شرط شده است. آمریکا واکنشی به این پیام مهم نشان نداد و از شوروی خواست که به تعهداتش که قرار بود در عرض دو الی سه ماه بعد از تسلیم آلمان به ارتش ژاپن در منچوری در کشور چین حمله کند، وفادار بماند. طبیعتا شوروی بر اساس توافقنامه یالتا به ارتش ژاپن حمله کرد، ولی منطقی این بود که جنگ را در جایی قطع نمود، که دشمن حاضر به تسلیم شده است، زیرا این امر می توانست جان میلیونها انسان را از خطر مرگ نجات داده و از ویرانی های جنگ خودداری کند. ولی آمریکا پاسخ شوروی را با پرتاب بمب اتمی بر روی هیروشیما و ناکازاکی داد و ژاپن تسلیم شده را به خاک خون کشانید که یک عمل جنایتکارانه محسوب می شد. حال معلوم بود که چرا امپریالیسم آمریکا به پیغام شوروی ها و درخواست سفیر ژاپن واکنشی نشان نداده بود. بمب اتمی وی باید از نظر فنی تکمیل شده و آماده کشتار می شد، تا موقعیت سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا را در اقیانوس آرام و در مقابل شوروی و چین کمونیستی تقویت ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

توانند از بالای سر پیمانهای جهانی اراده قلدرمنشانه خویش را به مملکت تحمیل کنند. زیرا واقعا هم در این عرصه جانی برای بمبهای اتمی موهومی ایران وجود ندارد، تا آنرا پیدا کنند و به نمایش بگذارند. آنها حق مسلم مردم ایران را که مورد تأیید همه ممالک غیر متعهد جهان و تمامی خلقهای جهان است در حرف به رسمیت می شناسند، ولی در عمل شرط و شروطی را به ایران تحمیل می کنند که آن حق تنها یک شیر بی یال و دم اشکم بر صفحه کاغذ شود و بدون نتیجه عملی باقی بماند. آنها حق ما را تا زمانی که نخواهیم از آن استفاده کنیم برسمیت می شناسند. سخنان اخیر نتانیاهو که اساسا این حق را به رسمیت نمی شناسد و یا تغییر لحن صهیونیستی وزیر امور خارجه فرانسه که تا دیروز می خواست به رهبری سرکوزی بر سر مردم ایران بمب اتمی بیاندازد، از همین جا سرچشمه می گیرد و بخشی از سیاست جنگ فرسایشی آنهاست.

امپریالیسم آمریکا در تجاوز به کره، در تجاوز به ویتنام در تجاوز به لائوس و کامبوج، در تجاوز به افغانستان و عراق، در تجاوز به حقوق بشر و ملل، در تجاوز به لیبی و سوریه، در تجاوز به اندونزی و شیلی و کنگو و... همیشه دروغ گفته و سند جعل کرده است. هرگز نباید به امپریالیسم اعتماد کرد. آنها فقط به عهد شکنی و حفظ منافع ابر شرکتیهای امپریالیستی و منافع آزمندانده خویش تعهد دارند و مقیدند. وعده امپریالیسم وعده گرگ به گوسفندان است. آنها بر اساس اسناد ویکی لیکز، اسناد قهرمانی، بنام اواراد اسنودن و... در پشت دیوار بلند دروغ و حاشا، تمام ارزشهای انسانی را لگدمال کرده و بزرگترین دستگاه نظارت، جاسوسی و شنود تاریخ بشریت را برای نقض حریم خصوصی انسانها و ملتها و کشورها بوجود آورده اند. آنها ولی با بی شرمی از نقض حقوق انسانها و دستگاههای خفقان و شنود، در سایر ممالک انگاز می کنند. آیا این جنایتکاران ریاکار فاقد اعتمادند؟! هرگز!

آن مدعیان سیاسی که بعد از یک قرن ریاکاری امپریالیسم و اسناد غیر قابل انکار بر آنها سرپوش می گذارند، ساده لوح نیستند، خودفروخته اند. امپریالیستها امروز در پی شبه استدلالات جدیدند و می گویند که اگر امروز آنها از بمب اتمی ایران در کنار امر غنی سازی اورانیوم سخن می رانند و خطر ایران را گوشزد می کنند و هوادار **راست آزمانی**؟؟!! و اعتماد به ایران هستند، منظورشان بیشتر و در ماهیت امر **مسئله امنیت اسرائیل** است. ایران باید امنیت اسرائیل را تأمین کند و نگرانی های نتانیاهو را بر طرف کند. این امنیت می تواند نه تنها با بمب اتمی، بلکه به طرق دیگر نیز که ایران در آنها بنحوی سهم دارد، به خطر افتد. اگر ایران بمب اتمی نداشته باشد، که ندارد، ولی به هر صورت **امنیت اسرائیل** را به نحوی تهدید کند، نباید انتظار همکاری با آمریکا را داشته باشد. اما خود مفهوم **امنیت اسرائیل** بسیار قابل تفسیر بوده و شامل کل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برخورد به مسئله فلسطین و یا سوریه و یا نیروهای مقاومت در لبنان و... نیز می گردد. آمریکا در کادر تقاضای **"تضمین امنیت اسرائیل"** که مسئله هسته ای ایران را در متن آن قرار می دهد، در واقع خواهان تغییر سیاست خارجی ایران در منطقه می باشد. بیکیاره شما از حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم که حالا مورد **"تائید"** امپریالیسم است (فراموش نکنیم که تا زمانی که جرج بوش پسر سر کار بود این حق را به صراحت و بی شرمی رد می شد-توفان) به **تضمین امنیت اسرائیل** می رسید. پس روشن است که حل مسئله اتمی ایران یک بسته کامل و پیچیده است که از سیاست خارجی ایران تا سیاست اقتصادی ایران و امتیازاتی که باید به بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و منطقه آزاد تجارته و... تعلق گیرد را در برمی گیرد. این قسه طبیعتا سر دراز دارد. ...**ادامه در صفحه ۳**

اقتصادی و تهدیدهای نظامی و دیپلماتیک اسیر است که امکان هرگونه مانور سیاسی را از دست داده است. در ایران جناحی از روحانیت و محافل با نفوذ و پر قدرت پنهان، از تحریمهای اقتصادی بر ضد مردم ایران مسرورند، زیرا سودهای نجومی با احتکار مواد غذایی و دارو به جیبهای آنها سرازیر می شود. "برادران قاچاقچی" از اسکله های پنهانی و غیر قانونی کالاهاى خصوصی مافیای در قدرت را بدون گمرک و حساب و کتاب به بازارها وارد کرده و موجبات ورشکستگی کارخانجات را فراهم می آورند و سودهای هنگفت می برند. این عده در کنار اپوزیسیون خودفروخته و "انقلابی" ایران در خارج که فکر می کند تحریم موجب انقلاب نوع آمریکائی است، موافق ادامه تحریم اند. شعارهای "ضد امپریالیستی" و "ضد صهیونیستی" آنها در خدمت ادامه تحریمها و افزودن به ثروتهای باد آورده است.

جناحی موافق برداشتن تحریمها به هر بهائی است، زیرا این اقدام هجوم سرمایه های امپریالیستی را به ایران تسهیل می کند و سیاست تعدیل اقتصادی را بر مبنای زیرین به نفع جهانی شدن سرمایه و سیاست نئولیبرالیسم تاجریسم تکمیل می کند. باید شرایط به نفع سود دهی حداکثر سرمایه های خارجی تغییر کند. یعنی پارانه ها به کلی حذف شوند، بهای مواد سوخت در بازار آزاد، به طور سرسام آور افزایش باید. باید نیروی کار، به اسارت در آید و فقر و فلاکت برای تشدید درجه استثمار و تن دادن به هر درجه از فشار افزایش یابد، باید قوانین کار به نفع سرمایه داران و برده کردن کارگران، بدست مجلس شورای جمهوری اسلامی تغییر کرده تا شرایط برده داری سودآور بر شالوده فقر و بدبختی ملت فراهم گردد، باید سیاست خصوصی سازیهای بی حد و حصر، خصوصی سازی منابع اولیه و نفت و گاز، فاضلاب و برق و آب، و شرکتی هوانی و دریایی، با خصوصی سازی بنای صنایع زیر بنایی، با تلفیق سرمایه های سرمایه داران ایرانی با ابرشرکتیهای امپریالیستی برای غارت بی در و پیکر ایران، کامل شود. باید ملاحظات زیست محیطی بدور افکنده شود و دولت کارگزار بر نظم درون کارخانه ها حراست کند. باید تحصیل، پولی و خصوصی شود و فقط فرزندان آقازاده ها حق استفاده از ثروتهای طبیعی ایران را داشته باشند و... تا ایران به دامن **"جامعه جهانی"**؟؟!! بازگردد. به زبان غیر دیپلماتیک تا ایران توی بغل امپریالیسم جای گیرد و به حلق آنها فرو رود.

امپریالیستها از هم اکنون با متن قراردادهای استعماری که تجارب آن را از غارت اندونزی، کره جنوبی، بنگالند، هندوستان، میانمار، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، عراق و... بدست آورده اند، در پای دروازه های ایران به صف ایستاده اند تا آنها را به ایران نیز تحمیل کنند و سیاست لیبرالیسم نئوکانی را در متن جهانی کردن سرمایه در ایران متحقق گردانند. این امر با رژیم می که بدون برنامه و دوراندیشی سیاسی، هراسان و بی نظم و کوربینانه در حال عقب نشینی "انقلابی" است، به راحتی بیشتری مقدور است. امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه با شناختی که از ایران دارند و اطلاعاتی که بدست می آورند، می دانند که وضع حکومت آخوندها تا به چه حد متزلزل است و خطر فروپاشی آنها تنها تخیل نیست. رژیم جمهوری اسلامی در میان مردم نه محبوب است و نه مطلوب و به این جهت فاقد پایگاه مردمی است. این همان ابزار قدرتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای تداوم استقلال ایران فاقد آن است و به این جهت منافع حاکمیت خویش را بر منافع ایران مرجح می بیند. آمریکائی ها به روشنی بیان کرده اند که مسئله آنها، مسئله هسته ای نیست، آنها در این فاصله حداقل در حرف پذیرفته اند، که غنی سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران است و قدرتهای جهانی حق ندارند و نمی

در پس پرده روابط...

افتد و از **عقب نشینی بیروزمند** و یا **تسلیم انقلابی** سخن می راند. روایت است که وقتی یک کارشناس نفت انگلیسی به مسجد سلیمان می رفت تا چاه نفت بزند، یک راهنمای محلی و یک مترجم ایرانی همراه داشت. راهنمای محلی برای بردن وی بر سر منطقه منابع نفتی، از وی انگلیسها با صدای بلند و مستمر دشنام می داد. کارشناس انگلیس از مترجم جوئیای معنی حرفهای وی شد. مترجم گفت به شما دشنام می دهد. کارشناس با نگرانی پرسید: آیا ما را به منطقه مورد نظر می رساند و وظیفه اش را انجام می دهد؟ مترجم آن را تأیید کرد، و کارشناس لبخندی زد و گفت دشنامهای وی مهم نیست، رساندن ما به مقصد مهم است وی پاسخش را بعدا خواهد گرفت.

امپریالیسم آمریکا، ایران را از زمان جیمی کارتر جزو حریم امنیتی آمریکا اعلام کرد و این به آن معناست که حاضر است برای تأمین منافعش در منطقه، حتی از بمب اتمی استفاده کند. آمریکا می داند که رژیم جمهوری اسلامی تنها رژیمی در منطقه است که سلطه سیاسی امپریالیسم آمریکا را پذیرفته است و این برای ارباب جهان پذیرفتنی نیست. وی کشوری می خواهد مانند عربستان سعودی و یا امارات متحده عربی، عراق، افغانستان و حتی پاکستان رژیمی مانند دوران محمد رضا شاه دست نشانده، که بتواند در این کشورها هر طور که می خواهد جولان دهد و از کسی واهمه نداشته باشد. بتواند ۵۰ هزار مستشار آمریکائی با مصونیت قضائی را به ایران آورد و در مرزهای شمال ایران دستگاههای شنود مستقر سازد و خلق ظفار را به عنوان ژاندارم منطقه سرکوب کند. انقلاب ایران به این توحش نقطه پایانی گذارد.

امپریالیسم آمریکا حداقل به اعتراف خودش، از آغاز سالهای ۲۰۰۰، در یک شنود بی مانند جهانی، با نقض همه ارزشهای برسمیت شناخته شده جهانی، تمام مکاتبات و تلفنها و ارتباطات ماهواره ای و اینترنتی رژیم جمهوری اسلامی را تجسس کرده و به خوبی می داند که ایران فاقد بمب اتمی است، امپریالیسم آمریکا، به اعتراف مطبوعات غرب، حتی سفر خامنه ای به کردستان و سخنان وی و همراهانش را مرتب پیگیری می کرده است، ولی با وجود این اطلاعات و ابعاد وسیع آن، یک لحظه هم حاضر نیست از دروغها و تحریکات خویش دست بردارد و تحریمهای ضد بشری علیه مردم ایران را مرتفع سازد. وی با فشار و تهدید، "نرمش انقلابی" را به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل می کند. آمریکا، ایران را به یک جنگ فرسایشی می کشاند و هرچه ایران ضعیفتر به میدان آید موفقیتهای آمریکا برجسته تر است.

بسیاری از کشورهای جهان علیرغم همه این توانائی های برشمرده امپریالیسم، در مقابل امپریالیسم آمریکا ایستادند و از کشور خویش و منافع ملی خویش دفاع کردند. هم اکنون ما با پاره ای از این ممالک در آمریکای لاتین روبرو هستیم که تمام دسیسه های امپریالیسم را نقش بر آب نموده اند. تفاوت رژیم جمهوری استبدادی اسلامی با سایر رژیمها، نظیر ونزولا، بولیوی، اکوادور، کوبا، نیکاراگوئه و... در این است که این رژیم به خاطر سیاستهای نادرست اقتصادی و سیاسی و سرکوبگرانه خویش، علیرغم ثروت عظیمش، از حمایت همه جانبه مردمی محروم است. مردم ایران از این رژیم سراپا مافیائی، فاسد، دزد و ستمگر نفرت دارند. فقدان این تکیه گاه مهم اجتماعی، زمینه تسلیم طلبی رژیم جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیسم را بهتر فراهم می آورد. این رژیم فاسد حتی برای یک عقب نشینی منظم نیز برنامه روشنی ندارد و چنان در چنگال تحریم و محاصره

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

شاید در نهان حق داشت و من واقعا اسباب گرفتاری برای خودم درست می‌کنم. پنج سال از آن روزها می‌گذرد که برنامه مسافرت به کره شمالی می‌چشم و رخت سفری می‌بستم. ژوئن ۲۰۰۸ بود.

بارها از خود پرسیده‌ام آیا در نهان عقده‌ای در دل دارم. چرا هوسم بیشتر دیدار از کشورهایی است که موی دماغ اربابان جهان اند. راستی نمی‌دانم مرحوم جرج بوش دبلیو بوش هنوز زنده است یا جز آمریذگان. کشورهایی را که من هوس دیدارشان را دارم "محور شیطانی" می‌نامیدم. دلش برای مردم این کشورها می‌سوخت. سودای رهایی آنان را از چنگ حکامشان در سر می‌پروراند، حکامی که در برابر فرمان ارباب به زانو در نمی‌آیند. بچه‌هایی هستند نثر و حرف نشنو. ارباب بزرگ جهان از شنیدن نامشان چنان که جن از بسم الله. این نفرت باید دلیلی داشته باشد، سوال آن چه به ما می‌گویند. مسلما کاسه ای زیر نیم کاسه است که از ما پنهان می‌کنند. نمی‌خواهم تبلیغات رسانه‌های غربی در ذهن من به حقیقت مبدل شود. من از این احساس کنجکاو، شاید فضولی، راضی هستم، هرچه خالی از درد سر نیست. اصلا محور شیطانی یعنی چه و ما می‌دانیم خیلی‌ها نسبت به شیطان هم دروغ می‌گویند چه رسد به ارباب، که هر چه به ما گفت بود.

به خود گفتم برو، ببین در آن سوی مرزها چه خبر است. اما ترس هم داشتم. رفتن به آنجا بی‌خطر هم نیست. اسم کسی را که از این مرزها می‌گذرد، جایی نگاه می‌دارند و برای روز میباید در پرونده ات می‌گنجاند تا مدرکی داشته باشند که سرت بوی قرمه سبزی می‌دهد. بپرسند چرا به آنجاها رفته بودی. مگر ندیدیم و نشنیدیم که آدمهایی را به دام انداختند و ربودند و بردند به جایی که دست آدم دیگر به جایی بند نیست. چرا؟ برای اینکه برای قرآن خوانی به پاکستان رفته بودند، یا برای فضولی به افغانستان بعدا هم معلوم شد نه سر پیاز بودند نه ته پیاز. اما از قرار معلوم نشان می‌خاری.

من هم نه سر پیاز بودم و هستم، نه ته پیاز. اما تم می‌خارید. این بود که به کوبا رفتم، به فلسطین ... سری هم به ویتنام و لائوس و کامبوج زدم که دیگر محور شیطانی نیستند، اما روزی بودند و آن بلاها به سرشان



آمد. دو سال پیش برنامه سفر به سوریه ریخته بودم، اما گفتند دست نگهدار که اوضاع آرامش یابد که نیافت. همین امسال سفری به آمریکای جنوبی در پیش دارم که برخی شان موی دماغ ارباب هستند. می‌خواهم بدانم آنجا چه خبر است.

و اما کره شمالی. پیش از سفر مطالعاتی و اطلاعاتی در باره تاریخ مملکت کره داشتم. کره جنوبی را بهتر می‌شناختم. دختری از نزدیکانم با یک مرد کره‌ای ازدواج کرد. حدود بیست سال است با هم زندگی می‌کنند. در گذشته سفری هم به کره جنوبی کرده بودم، تا آنجا که فرصت بود با اخلاق و خوی آنها کمی آشنایی داشتم. مردم کره، مانند ژاپنی‌ها و بیش از آنان از آدم فاصله می‌گیرند. زود خودمانی نمی‌شوند. با ادب و احترام برخورد می‌کنند. یک نوع فروتنی که شاید از آموزش کنفیوس ریشه یافته... ادامه در صفحه ۴

گزارشها، گمنام و مجهول الهویه و ادعائی و خنده دار هستند. گزارشگران این مطالب خبری، در همه روستاهای کره شمالی "استبدادی و تحت نظر و کنترل" شده حضور فعال دارند و در حالی که خودشان با اشتها غذاهای لذیذ می‌خورند، حاضرند و شاهدند که دیگران از بی‌غذائی، هموطنانشان را می‌درند و تناول می‌کنند. معلوم نیست که این درندگان کره شمالی، چرا این مخبران چاق و چله حاضر در محل را نمی‌درند. برای جاعلان تعداد "کشته‌ها" بین ۲۴۰ هزار تا ۳/۵ میلیون نفر است. تفاوت بین این دو رقم، دو میلیون و هفتصد شصت هزار نفر است. ولی برای کسانی که جان انسانها ارزشی ندارد و بیش از سه میلیون نفر از آنها را در ویتنام و میلیونها نفر از آنها را به عنوان "زردک" در کره کشته‌اند، اهمیتی ندارد. رفیقی که برای کشف حقیقت از میان انبوهی از دروغ و ریاکاری به کره شمالی سفر کرده بود، نگاه خویش را نسبت به آنچه که شاهد بود بر صفحه کاغذ آورده است و آنرا "نگاهی به کره شمالی" نامیده است.

ممکن است همه خوانندگان با این نوع نگاه موافق نباشند و یا بر پاره‌ای برداشته از زاویه دیگری برخورد کنند، ولی آنچه در این اثر که ما آنرا همانگونه که بیان شده بود، "سفری به کره شمالی"



نامیدیم و در عین حال از سندیت قابل اعتمادی برخوردار است، به چشم می‌خورد، نفی اکاذیبی است که ممالک امپریالیستی، این دشمنان بشریت، توسط رسانه‌های هدایت شده و انحصاری امپریالیستی با نیت شستشوی مغزی و انحراف افکار عمومی در مورد کشور کره شمالی رواج می‌دهند. تاریخی که امپریالیستها بنویسند، تاریخ دروغهاست. حزب کار ایران (توفان) با ابراز امتنان از اعتمادی که به حزب ما صورت پذیرفته است، این سفرنامه را برای آگاهی عموم به چاپ می‌رساند تا در عین حال روشن کند که ما با گر دستجمعی گروه‌ها و تشکلهای ضد کمونیست ایرانی که با نقاب "کمونیسم" بر چهره، به دشمنی با طبقه کارگر می‌پردازند و در ایران بلندگوی امپریالیستها هستند و با کوشگری و پژوهش بیگانه‌اند، کاری نداریم و از خانواده واحد نیستیم. در متن این سفر نامه هر جا به نظر حزب ما توضیحات بیشتری ضروری بوده است، آنها را به صورت پاورقی به متن این سفرنامه افزوده ایم و به همین منظور نیز آنها را مشخص کرده ایم. در بیان پاره‌ای رویدادها و مسایل، توضیحات ضروری به قدری گسترده و لازم است که ناچاریم آنها را همراه با مدارک در مقالات موازی در همان شماره نشریه "توفان" منتشر کنیم و خواننده را به آن مقالات مراجعه دهیم. اتخاذ روش دیگری کل متن مقاله را تحت الشعاع پاورقی‌ها و توضیحات قرار می‌داد که طبیعتاً نقض غرض بود. حال به اصل سفر نامه از زبان نگارنده مراجعه کنیم:

"آن آشنای من، دیگر نیست، شوخی و جدی را در هم می‌آمیخت، هرچه می‌گفت، نمی‌دانستی شوخی است، یا جدی. روزی از من پرسید "آیا تنت می‌خارد که اسباب گرفتاری و درد سر برای خودت درست کنی؟"

در پس پرده روابط...

آن روز که ایران از قدرت بیشتری برخوردار بود، به خرافات تکیه کرد، تنها چاه جمکران حفر کرد و امامزاده ساخت و تلاشی نکرد تا مانع دسیسه چینی امپریالیستها گشته و ایران را برای مبارزه با این تحریمهای ضد انسانی که تجربه آن در عراق یک میلیون کشته داشت، آماده کند. مافیائی حاکم در فکر چاپیدن و دزدیدن بود. قانقاریای فساد از راس تا ذیل این حکومت را در بر گرفته است و با این مواضع ضعیفی که اکنون دارد، روشن نیست که تا چه مدت امکان مقاومت و عقب نشینی خیانتکارانه را دارا می‌باشد. کشوری که نتوانسته باشد استقلال اقتصادی خویش را با این همه کادر تحصیل کرده، منابع اولیه و سود سرشار ناشی از فروش نفت تامین کرده باشد، هم زمینه را برای زد و بند جناحهای در قدرت با امپریالیسم فراهم می‌کند، هم به ورشکستگی و وخامت اوضاع بیشتر دامن می‌زند و هم با فصاحت و ننگ و خفت بیشتر تسلیم امپریالیسم و صهیونیسم می‌گردد. تنها کشوری قادر است استقلال سیاسی خویش را حفظ کند که به مردم تکیه کند. حقوق مردم را برسمیت بشناسد، شورای نگهبان فاقد صلاحیت و مرکز دسیسه و توطئه را منحل کند، اجازه فعالیت احزاب انقلابی و نیروهای میهنپرست و ایراندوست را بدهد، اتحادیه‌های کارگری را آزاد کند. در یک کلام دموکراسی را در ایران مستقر سازد که شرط آن آزادی فعالیت کمونیستی است، تا مردم بدانند که از چه چیز باید در مقابل هجوم امپریالیستها دفاع کنند. رژیم جمهوری اسلامی با سیاست سرکوبگرانه و ضد مردمی خویش به بن بست رسیده است. جناحهای مافیائی به جان هم افتاده اند تا هر کدام به بهترین نحوی جیب خود را پر کنند. آفازاده‌ها با دزدیهای کلان به مردم فخر می‌فرورند و مظاهر دزدی و فساد را به نمایش می‌گذارند. به نظر نمی‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی از این خفت کمر راست کند. فشار از جانب امپریالیستها و صهیونیسم، فشار از جانب مردم و نزاع مفتخورها و فاسدها و آدمکشهای در قدرت که در قتلهای زنجیره‌ای و کشتار زندانیان سیاسی دست داشتند وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کرده است که مسیرش در جهت تامین منافع امپریالیستها در ایران خواهد بود. رژیمی که به مردمش تکیه ندهد و دستاوردهای انقلاب را حفظ نکند ناچار است مجدداً نوکری امپریالیسم را بپذیرد و به ژاندارم منطقه بدل شود.

سفری به کره شمالی...

آدمخواری از کره شمالی منتشر می‌شود. در ماه مه سال گذشته میلادی، موسسه اتحاد ملی در کره اعلام کرد: یک مرد بعد از اینکه بخشی از بدن همکارش را خورد و سعی داشت باقیمانده‌های آن را به عنوان گوشت گوسفند بفروشد، اعدام شد. مرد دیگری نیز دختری را کشت و خورده و سومین گزارش آدمخواری در سال ۲۰۱۱ ثبت شد. مرد دیگری پس از کشتن ۱۱ تن و فروش گوشت آنها به عنوان گوشت خوک در ماه مه اعدام شد. همچنین گزارش‌هایی از آدمخواری در شبکه اردوگاه‌های زندانیان این کشور نیز اعلام شده است.

کره شمالی در دهه ۱۹۹۰ دچار قحطی وحشتناکی شد که منجر به کشته شدن بین ۲۴۰ هزار تا ۳ / ۵ میلیون نفر شد.

این نمونه تبلیغات سازمانهای امنیتی غرب در مورد کشور مستقل کره شمالی است، تا توجیهی برای اشغال کشور نیمه مستعمره کره جنوبی برای فریب افکار عمومی بیابند. همه ی منابع خبری این بازگوینها و

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

سفری به کره شمالی...

باشد. دشوار است که با آنها درگیر شوی. حرف هایت را با دقت گوش می دهند و اگر باب طبعشان نباشد، برآشفته نمی شوند، خونسرد می مانند.

نخستین باری که در عمرم نام "کره" شنیدم سال ۱۹۵۰، در سن دوازده، سیزده سالگی بود. پدرم هر شب روزنامه "اطلاعات" می خرید که من هم از خوانندگانش بودم. شبی در تیرت بزرگ آن خواندم که آمریکا به کره حمله کرد نفهمیدم "کره" یعنی چه. گمان بردم جنگ بین آمریکا و کره زمین است. در شگفتی بودم که چگونه آمریکا با سراسر کره زمین می جنگد. تا این که برادر بزرگترم از شگفتی بیرونم آورد و گفت که منظور کره زمین نیست. "کره" نام کشوری است در آن سوی چین و ژاپن. پرسیدم چرا اسمش کره است، گفت همانطور که اسم اینجا ایران است.

خلاصه اش این که در سال ۱۹۵۰ از راه زمین و دریا



و آسمان به جان این کشور کوچک افتاد که گناهی نداشت، جز اینکه استقلال می خواست. شوروی و چین هم به کمک کره شتافتند که تنها تلفات چینی ها یک میلیون نفر بود. خطر درگیری جنگ سوم جهانی در کار بود. آمریکا پیمای به شوروی فرستاد که اگر چین و کره با آمریکا کنار نیایند از بمب اتمی استفاده خواهد کرد. کار بدان جا نرسید اما هرچه توانست از سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی بهره گرفت که بخشی از این سرزمین را برای هزاران سال مسموم کرد. اما کره ای ها و چینی ها مقاومت کردند. تلفات و کشتگان آمریکا فراوان بود. بسیاری از ساز و برگ نظامی اش به غنیمت رفت.

اگر تاریخ کره را مطالعه کنید، در خواهید یافت که در طول تاریخ از خاک این کشور جنگی به راه نیفتاده است. در طول بیش از دو هزار سال همسایگی با چین، جنگی میان این دو، در نگرفت. بودیسم و آموزش کنفوسیوس از راه چین به کره رخنه کرد و مورد پذیرششان قرار گرفت. مردم کره هوس جنگ و زدو خورد با دیگران نداشتند و همانطور که در بالا گفتم آدمهای توداری هستند، وقتی می خندند دستشان را روی دهان می گذارند به علامت این که نمی دانند چه بگویند، آیا باید خجالت بکشند؟

نخستین بار که کره گرفتار جنگ شد، یورش فاشیسم ژاپن بود که بی رحمانه این سرزمین را به خاک و خون کشید و از سال ۱۹۱۰ کره را جزء خاک خود به حساب آورد. و با مردمانش مانند برده رفتار کرد. آن قدر زد و کشت و برد که حسابش هیچ جا نیست. سرزمین کره را به دوزخ روی زمین مبدل ساخت. و ما با آگاهی از تاریخ جنگ جهانی دوم می دانیم که فاشیسم آلمان به جنایاتی دست زد که تاریخ فراموش نخواهد کرد. اما از جنایات فاشیسم ژاپن کم گفته اند. ادامه دارد

به مناسبت ۶۵ سالگی...

کند و مستعمرات ژاپن و از جمله کشور کره را ضمیمه مستعمرات آمریکا گرداند. تجزیه و تحلیل در پیرامون جنگ کره و اشغال سرزمین کره جنوبی توسط آمریکا و تبدیل آن به یک نیمه مستعمره آمریکائی را نباید به صورت انتزاعی و مجزا، بلکه باید بر این متن تاریخی نگریست.

کشور شبه جزیره کره از سال ۱۹۰۵ به اشغال ژاپن درآمد و در سال ۱۹۱۰ رسماً مستعمره این کشور محسوب شد. طبقات حاکمه ژاپن در جنگ جهانی دوم هزاران نفر زن و دختر کره ای را به زور به فحشاء کشانده و آنها را دسته دسته به جبهه های جنگ برای خوشگذرانی و تمتع جنسی سربازانشان تحت عنوان "دختران تسلی بخش" اعزام می کردند. بسیاری از این دختران جان دادند و میلیونها خانواده نابود شدند. کره ای ها برای نژاد پرستان ژاپنی همواره انسانهای درجه دو به حساب می آمدند. دولت امپریالیستی ژاپن تا به امروز نیز حاضر نشده است به این جنایت ضد بشری اعتراف کرده و از مردم کره پوزش به طلبد و به آنها خسارت دهد. "بشر دوستان" دنیای غرب نیز بر این جنایات ضد بشری سرپوش می گذارند. زیرا برای آنها مانند تف سربالاست.

در جنگ جهانی دوم سرزمین کره بر اساس توافقنامه قاهره در مبارزه با فاشیسم ژاپن، از شمال توسط ارتش سرخ و از جنوب توسط آمریکا اشغال شد و نیروهای ژاپنی در کره در سال ۱۹۴۵ شکست خورده، قلع و قمع گشته و به اسارت در آمدند. مردم کره که اکنون از زیر سلطه استعمار ژاپن بدر آمده بودند، می خواستند کشور مستقل و بیکارچه خود را بنا نهند. متفقین تعهد کرده بودند که خاک کره را ترک کنند. شوروی به تعهد خود وفا کرد ولی آمریکائی ها هرگز به زیر بار این تعهد نرفتند. در پس از جنگ جهانی دوم هرچا آمریکائی ها پا گذارند آن کشور را تجزیه کردند.

چین، کره، ویتنام، آلمان نمونه های روشن آن است. ولی مبارزات مردم کره برای آزادی و استقلال همواره ادامه داشت و کمونیستها و نیروهای دموکرات در راس این مبارزه قرار داشتند. در بخش شمالی کره، حزب کارگران کره شمالی در سال ۱۹۴۶ در پی ادغام دفتر کره شمالی حزب کمونیست کره و حزب خلق نیون ایجاد شد. رئیس حزب "کیم تو-یونگ" نام داشت. معاونت وی از جمله به عهده "کیم ایل سونگ" پارتیزان کمونیست بود که در کره برای آزادی کشورش از جنگ ژاپن مبارزه می کرد. این حزب در سال ۱۹۴۹ در حزب کارگران کره ادغام شد. بعد از شکست ژاپن و عهدشکنی امپریالیست آمریکا مبنی بر برسمیت شناختن حقوق مردم کره و ترک این کشور و انجام انتخابات آزاد، وضع کره بحرانی شد.

یکی از منابع غربی در اسناد خود استاد کرده، ژنرال "آبه نوبویوکی" (Abe Nobuyuki) که آخرین ژنرال و فرماندار کره در زمان ژاپنی ها، از ابتدای اوت ۱۹۴۵ بود. با چند تن از کرمای های بانفوذ در ارتباط قرار گرفت تا مقدمات انتقال قدرت را بعد از شکست ژاپنی ها با یک عقب نشینی منظم آماده کند، تا خلاء سیاسی در کره بوجود نیاید. وی موفق شد در ۱۵ اوت ۱۹۴۵، نظر "یوه وون هیونگ" (Yuh Woon-hyung)، که یک سیاستمدار هوادار استقلال کره بود را جلب کند، تا مسئولیت حکومت انتقالی را همراه با "کیم کیو سیک" (Kim Kyu-sik) پذیرفته و برعهده بگیرد. وی آمادگی خود را در ۸ اوت ۱۹۴۵ اعلام کرد. وظیفه او تشکیل یک کشور جدید بود و تلاش فراوانی نیز به عمل آورد تا ساختارهای دولتی لازم را ایجاد کند. وی جمهوری خلق کره را در ماه ۱۵ اوت ۱۹۴۵ تاسیس کرد، که این روز به عنوان روز استقلال کره جنوبی برسمیت شناخته می شود. در ۶ سپتامبر ۱۹۴۵ کنگره نمایندگان مردم کره در سنول

تشکیل جلسه داد. پایه یک دولت مدرن کره ای تنها سه هفته پس از تسلیم ژاپن گذاشته شد. بیشتر اعضای دولت خواهان استقلال کره بودند. "یوه وون هیونگ" بعدها، در ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۷ با دسیسه "سینگمان ری" عامل بعدی آمریکا ترور شد. در ۷ سپتامبر ۱۹۴۵، ژنرال مک آرتور با بی اعتنائی به خواست مردم کره اعلام کرد که ژنرال "جان ر. هاج" (Hodge) فرمانده لشکر آمریکا، اداره امور کره را برعهده خواهد گرفت. وی در ۸ سپتامبر ۱۹۴۵ نیروهایش در بندر "اینچئون" (Incheon) پیاده کرد. دولت موقت کره که هیأت نمایندگی را به همراه سه مترجم فرستاد تا با مذاکره با حفظ استقلال کره مانع تقسیم آن شود، اما "جان ر. هاج" حاضر به دیدار با نمایندگان مردم کره نشد. به این ترتیب آمریکائی ها "جمهوری خلق کره" یا "دولت موقت کره" را که در خارج تشکیل شده بود، به رسمیت شناختند.

دولت آمریکا به بهانه ممانعت از رخنه گری کمونیستها و محافل ملی گرای کره ای، "جمهوری خلق کره" را با همه ساختار اداری آن غیر قانونی اعلام کرد. دولت آمریکا حتی "دولت موقت کره" را به رهبری "کیم گو" (Kim Gu) که از تبعید باز می گشت، برسمیت شناخت. دولت آمریکا تلاش ناموفقی کرد تا با ایجاد اتحادی میان نوکرش "سینگمان ری" و "کیم گو" در ۱۴ فوریه ۱۹۴۵ وزنه ای در مقابل اتحاد ملی کمونیستها بور "یوه وون هیونگ" (Yuh Woon-hyung)، بوجود آورد. در اثر این اقدام آمریکا، وحدت "دولت موقت کره" که با همه گرایشات ملی بود، از هم پاشید و جناح چپ آن به ایجاد سازمانی بنام وحدت چپ اقدام کرد. "کیم گو" که خواهان استقلال کره و به عروسک دست آمریکائی ها بدل نشده بود، در ۲۰ آوریل ۱۹۴۸ با "کیم ایل سونگ" رهبر کمونیست کره شمالی دیدار کرد تا با تبادل نظر، گامهای مشخصی را برای پایان دادن به جدائی مستمر دو کره در نظر بگیرند. وی حتی با تاسیس جمهوری کره جنوبی در ۱۵ اوت ۱۹۴۵ به رهبری "یوه وون هیونگ" مخالف بود و آنرا در خدمت تثبیت جدائی دو کره ارزیابی می کرد. "سینگمان ری" جاسوس و دست نشاندۀ آمریکا با فکر وحدت کره مخالف بود و در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۹ با نوطنه سوء قصد به زندگی "کیم گو" خاتمه داد.

آمریکائی ها از طریق "جان ر. هاج"، "سینگمان ری"، یک کره ای ضدکمونیسم را که پس از دهه ها تبعید در آمریکا به کره بازگشته بود، گزینه مناسبی برای اداره کشور می دانستند، چون دوست آمریکائی ها محسوب می شد. دولت کره جنوبی، تحت نظارت "سینگمان ری" در ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۸ بر سر کار آمد و چند عملیات نظامی علیه نیروهای دست چپی که با دولت درگیر نبرد مسلحانه شده بودند انجام داد. در طول ماه اوت، کره ای های مترقی و استقلال طلب، شاخه های بسیج مردمی را در خدمت کمیته تدارک استقلال کره (CPKI) سازماندهی کردند. آنها می خواستند استقلال کره را با تکیه بر نیروهای مردمی فراهم آورند. در ماه مارس ۱۹۴۶، اصلاحات ارضی آغاز شد و طی آن زمین های ژاپنی ها و ملاکان همپیمان آنان تقسیم و به کشاورزان فقیر داده شد. کارزار عظیم سازماندهی بسیاری از شهروندان و کشاورزان تنگدست در کمیته های مردمی در سراسر کشور، سلطه طبقه زمینداران قدیمی را که بعد از شکست ژاپنی ها هنوز بر اقتصاد عقب مانده کره حاکم بودند، در هم شکست. زمینداران تنها مجاز بودند همان قدر زمین داشته باشند که شهروندان فقیری که زمانی زمین های آنها را اجاره می کردند، تا برابری بیشتری در توزیع زمین به دست بیاید. اصلاحات ارضی در کره شمالی انجام پذیرفت و طرح اصلاحات ارضی در میان کشاورزان... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

توسط حکومت نظامیان آمریکایی در کره به موقعیت ممتاز قدرت رسید. سینگمان ری که مورد پسند آمریکا بود، آشکارا طرفدار آمریکا و ضد کمونیست بود. در دوران حکومت سینگمان ری، حکومت نظامی آمریکاییان، بدین صورت بود که بسیاری از املاک، خانه‌ها، شرکت‌های تجاری و سایر املاک ارزشمند را مصادره کردند. به همین دلیل هم ناراضی‌هایی هم برای خود بوجود آوردند و هم شورش‌هایی برای مقابله با سیاست‌های آنان از جمله جنگ‌های چریکی شکل گرفت. آمریکایی‌ها هم این شورش را با زدن برچسب «کمونیستی بودن» به شدت و با سانسور و پرده پوشی و دروغ‌گویی سرکوب کردند. خوب است که این «فهرمان ملی» آلت دست آمریکا را از زبان فرانسویها بشناسید:

داستان کلاه برسلیونی سینگمان ری

"مطبوعات غربی چه اروپایی و چه آمریکایی از فساد حکومت‌های کره جنوبی ایام حکومت سینگمان ری و بیتنام نگودین دیم داستان‌ها نقل می‌کنند که فوق حد تصور است.

روزنامه بسیار معروف پاریس "فرانس سوار" که از ظهر تا نیمه شب هشت بار چاپ می‌شود و بیش از یک میلیون نسخه به فروش می‌رسد چند سال پیش از حکومت سینگمان ری داستان زیر را نقل کرد:

"کلاه زیبای برسلیونی تاجر ایتالیایی را که برای انجام کاری به سئول رفته بود دزدیدند و به کلاه فروش معتبر شهر فروختند، روزی رئیس جمهور قصد کرد کلاهی بخرد و قرار شد شخصا به بازار کلاه سازها برود، قیل از ظهر فرستاده مخصوص رئیس الوزراء به بازار رفت و کلاه عالی و تقریبا نو برسلیونی را دید، با کلاه ساز قرار گذاشتند که نود و پنج تومان محرمانه بگیرد و عصر، حضور سینگمان ری، کلاه را پنج تومان قیمت بگذارد، ضمنا مارک برسلیونی و ساخت ایتالیا را حک و بجای آن، ساخت کره معرفی کند.

عصر که هیئت دولت و رئیس جمهور به بازار رفتند نقشه به همین صورت اجرا شد، تاجر ایتالیایی هم که جزو ملازمین رکاب بود کلاه خود را شناخت و با کمال حیرت سکوت و تماشای کرد.

آنگاه سینگمان ری میان بازار روی چهارپایه ایستاد و فریاد کرد مخالفین بی انصاف من کجايند ببينند صنعت وطن تا چه حد ترقی کرده؟

کجای آسیا می‌تواند چنین کلاهی بسازد و آنگاه آن را به پنج تومان بفروشد؟

مطالعین می‌دانند روزنامه فرانس سوار از جراید مترجم و هواخواه دولت های فرانسه بوده و هست و بنابراین نخواست با نشر این خبر، آب به آسیای کمونیست بریزد. ("نقل از کتاب الجزایر و مردان مجاهد اثر حسن صدر مدیر روزنامه قیام ایران، مورخ اسفند ۱۳۴۰ صفحات ۷۰ و ۷۱).

وقتی کره شمالی در شرایط توصیف شده در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۵۰ میلادی

به مقاومت در مورد تحریکات کره جنوبی دست زد، بوق تبلیغاتی آمریکا بر ضد مبارزه مردم کره که می‌خواستند استقلال و یکپارچگی کشورشان را بدست آورد بلند شد. آمریکا برای پرده پوشی جنایتش پای سازمان ملل متحد را که وظیفه اش پاسداری از حریم، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی اعضایش است و باید در راه صلح بکوشد و مانع جنگ شود بر خلاف نص صریح منشور ملل متحد به میان کشید و سازمان ملل را بیک طرف دعوا بدل کرد و چنین جلوه داد که جنگی که در گرفته است... ادامه در صفحه ۶

تعرض خواهد زد. (بلوم، ویلیام، کشتن امید-مداخلات ارتش آمریکا و (سیا)) پس از جنگ دوم جهانی، مترجم: منوچهر بیگدلی خمسه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶، چاپ اول، صص ۸۳-۸۴).

برخلاف رویه امروزی کره جنوبی که خود را مدافع آزادی، حقوق شهروندی و حقوق بشر و یک کشور دموکراتیک جا می‌زند، این کشور در دهه ۵۰ میلادی و تحت هدایت آمریکا، وضعیت بسیار اسفناک داشته است که با قتل و کشتار منتقدین و مخالفین دولت همراه بوده است، آنگونه که یکی از دیپلمات های آمریکایی مستقر در کره می‌گوید: "شاید بیش از ۱۰۰ هزار نفر بدون محاکمه، به هر شکل به دست نیروهای ری، در طول جنگ کشته شدند". (بلوم، ویلیام، کشتن امید- مداخلات ارتش آمریکا و (سیا)) پس از جنگ دوم جهانی، مترجم: منوچهر بیگدلی خمسه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶، چاپ اول، ص ۹۲).

توفان درتویتر Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) درفیس بوک Toufan HezbeKar

facebook

Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



مسئولیت این جنایات را آقای سینگمان ری Rhee Syng-man به عهده داشت. وی به کمک نظامیان آمریکایی، طغیان مردم کره بر ضد اشغالگران آمریکایی را در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۴۸ در ججو Jeju با کشتار وحشتناک سرکوب کرد که به عنوان قتل عام حداقل سی هزار نفره "ججو" در تاریخ ثبت شده است.

سینگمان ری کی بود:

وی یک تحصیل کرده آمریکا و شهروند کره ای تبار آمریکایی بود که چندین دهه در آمریکا به سر می‌برد. نظامیان آمریکایی سینگمان ری را با یک هواپیمای اختصاصی آمریکایی به کره بازآوردند و پس از مدتی

به مناسبت ۶۵ سالگی...

سراسر کره محبوبیت بسیار داشت. این سبب شد که بسیاری از زمین‌داران و مباشران سابق به جنوب بگریزند. رژیم دست‌نشانده کره جنوبی و آمریکا از نفوذ نیروهای مترقی و آزادیخواه و کمونیست بشدت هراسناک بودند و با انجام هرگونه انتخاباتی در سراسر کره مخالفت می‌کردند.

در فوریه ۱۹۴۶ یک دولت موقت به نام کمیته موقت مردم کره شمالی به رهبری کیم ایل سونگ تأسیس شد. در همین استان‌ها و با همکاری با کمیته‌های مردمی بود که رهبر آینده کره، کیم ایل سونگ توانست نظامی با حمایت مردم به وجود آورد که او را از رقبای سیاسی‌اش در پیونگ‌یانگ پیش انداخت و به قدرت رساند.

از سال ۱۹۴۸ تا آغاز جنگ کره در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰، نیروهای مسلح هر دو طرف در مجموعه‌ای از درگیری‌های خونین در مرز دو کشور شرکت جستند. کره جنوبی که حکومت دست‌نشانده آمریکا بود می‌خواست مانع شود تا کره یکپارچه و مستقل بوجود آید و از تحریک بر ضد کره شمالی دست بر نمی‌داشت. شما اگر تنها به اطلاعات غربی‌ها قناعت کنید، متوجه می‌شوید که آنها عکس همه این حقایق را بیان می‌کنند. از جمله اینکه کره شمالی با انجام انتخابات در سراسر کره مخالف بوده است و هراس داشته که حکومت سینگمان ری بر مسند قدرت استوار شود. و یا اینکه کره شمالی به کره جنوبی تجاوز کرد. تمام اسناد کنفرانس ژنو و سخنرانی رفیق چونن لای که ما به آن در آینده استناد خواهیم کرد، خلاف این دروغها را آشکار می‌کند.

علیرغم درگیری های کوچک دو طرف در نقاط مرزی مشترک، غریبها با تبلیغات خویش مدعی اند، اولین جنگ میان دو کره در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ و از جمله "غافلگیرانه" کره شمالی به کره جنوبی آغاز شد، تو گوئی کره جنوبی بخشی از کشور آزاد شده کره از قید فاشیسم نیست که به تمام کره تعلق دارد؟ تو گوئی این مردم سراسر کره نیستند که باید خودشان بدون دخالت خارجی سرنوشت آینده خویش را رقم زنند. توگوئی کره شمالی بخشی از کشور کره و مردمان کره نیستند و قوای بیگانه اند. لیکن بر اساس برخی اسناد و نوشته‌ها که خود غربی‌ها منتشر کرده اند، کره جنوبی جنگ را از دو روز قبل با حمله به شمال، آغاز کرده بود و در واقع کره جنوبی آغازگر جنگ میان دو کره می‌باشد. (بلوم، ویلیام، کشتن امید- مداخلات ارتش آمریکا و (سیا)) پس از جنگ دوم جهانی، مترجم: منوچهر بیگدلی خمسه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶، چاپ اول، صص ۷۹-۸۳).

برخلاف آنچه در مورد "جنگ طلبی و جنگ افروزی" کره شمالی تبلیغ می‌شود، مسئولین کره جنوبی به ویژه حاکمان اولیه آن را که می‌توان دست‌نشانده و نوکران و گماشته های آمریکایی در کره جنوبی دانست که با

استبداد و خشونت و جنایت مانع آن شوند که مردم کره استقلال خویش را کسب کنند. این گماشته‌ها از عوامل اصلی شعله‌ور شدن جنگ میان دو کره بوده اند و این اقدامات آنان با اجازه و تحت فرمان آمریکا صورت می‌گرفت. چنان که روزنامه نیویورک تایمز در همان روزها به صراحت می‌نویسد: "عجیب است که حرف های جنگ طلبانه غالباً از زبان رهبران کره جنوبی شنیده می‌شود، دکتر ری (سینگمان ری اولین رئیس جمهور کره جنوبی) در برخی مواقع ابراز داشته است که ارتش وی، در صورت رضایت واشینگتن دست به

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

که از ش دود کندر بلند بود جمع شدن. زانو زده بودن و گریه و زاری و دعا می کردن. سربازا... در حالی که از اون جار می شدن، این زنا و بچه ها رو با شلیک به سر، اعدام می کردن. سربازا هر پونزده یا بیست نفرشون کشتن."

هابرل "... سربازی را با تفنگ ام-۱۶ اش دید که به



سوی دو پسر بچه که در جاده ای در حرکت بودند، شلیک کرد. پسر بزرگتر - حدود ۷ یا ۸ ساله - خود را روی پسر جلویی انداخت تا سپر محافظش شود، سرباز آن قدر شلیک کرد تا هر دو جان دادند."

این اعتراضات کارتر در مقابل دادگاه نظامی است: "هابرل گروهی ده‌پانزده نفره از سربازان را دید که مشغول شلیک به گاوی بودند، تا اینکه حیوان به زمین در غلغله سپس زنی سرش را از پشت بوته ها بیرون آورد، شاید در کودالی پنهان شده بود. سربازها رگبار گلوله ها را از گاو برگرفته و به سوی زن نشانه رفتند. "اونا مدام به اون زن شلیک می کردن. می شد استخوانش رو دید که تکه تکه جدا می شد و به هوا می جهید" هیچ کس سعی نکرد از آن زن چیزی بپرسد، سربازان داخل دهکده هم هیچ کس را مورد پرسش قرار نمی دادند." (نقل از کتاب به من دروغ نگو به کوشش جان پیلجر ص ۹۲ برگردان از مهرداد (خلیل) شهابی، میرحمود نبوی، کتاب آمه)

"کارتر بیاد می آورد که موقع قتل عام روستاییان، بعضی سربازان ولوله می کردند: "بچه ها از کشتار لذت می بردن. وقتی کسی در باره ی کارهایی که می کنه می خنده و شوخی می کنه، خوب معلومه که از اون کار لذت می بره". سربازی می گفت: "یکم دیگه گیر آورم." سرباز دیگری می گفت: "یه امتیاز دیگه به حسابم بگذارین." کارتر فکر می کند که حتی سروان مدینا هم اوقات لذتبخش... ادامه در صفحه ۷

معلوم نیست که چه کسی راست می گوید. خبرگزاری مهر خودش از ۲۲ میلیارد دلار مفقوده سخن می راند و این تفاوت "ناچیز" چهار میلیارد دلاری، میان ۱۸ میلیارد و ۲۲ میلیارد دلار، باید در نوع بیان این واقعیت نهفته باشد، که مسئولان از آن با شکل "مبنی بر بیش از" ۵۰ میلیارد دلار سخن می رانند. همین کلمه پیش پا افتاده "بیش از" حدود ۴ میلیارد دلار است، که تفاوت را به ۲۲ میلیارد دلار می رساند.

به این ترتیب صندوق توسعه ملی به صندوق توسعه جیبی تبدیل شده است که رد گیری آن امکان پذیر نیست. در همه ممالک استبدادی که دست شاکمی به جانی نمی رسد، وضع به همین منوال است. چون شما هیچ پاسخگویی برای این چپاول پیدا نمی کنید و اگر بر روشن شدن واقعیت پافشاری کنید، به اتهام جاسوس، تروریست و یا ضد انقلاب شما را روانه زندان، شکنجه و اعدام می کنند. در زمان رفسنجانی وقتی پرونده دزدبهاش رو شد، و مخالفانش متوجه شدند که مبالغ هنگفتی را به خارج از کشور برده و در بانکهای خارج نگهداری می کند، وی مدعی شد که انقلاب به این مبلغ نیاز دارد. وی اشاره کرد که اگر آنها روزی، روزگاری مجبور شدند فرار کنند، برای اقامه مبارزه از خارج به این مبلغ نیاز فراوان دارند. روحانی و احمدی نژاد حتی نیازی هم به توجیه یابی نمی بینند و چون برای مردم تره هم خورد نمی کنند، نیازی هم به توضیح به مردم نمی بینند. تلاشی هم برای شفافیت نمی کنند. ۲۲ میلیارد دلار مفقود شده است و کسی گککش هم نمی گزد. حتی اگر سهم امام هم شده باشد، باید آنرا اعلام کرد.

به فراموشکاران و فریب...

تأثیرات کشتار "مای لای" را از بین ببرد. یک گزارشگر "اسوشیتد پرس" کوشید با توجیه این جنایت خشم عمومی را کاهش دهد و نوشت: "خیلی پیش از آنکه اولین نیروهای زمینی ایالات متحده در مارس ۱۹۶۵ در ویتنام پیاده شوند، ویت کنگ ها، خود، این گونه اقدامات را به عنوان یک رویه ی اصلی جنگی باب کرده بودند." این گفتار در عین حال یک روتویسی ناشیانه از مقالات فریدریش انگلس بود که در پاسخ کسانی که کشتار سربازان انگلیسی را در چین با ساطور و چاقو توسط چینی های فاقد اسلحه مدرن، سبعانه و مظهر توحش عنوان کرده بودند، بیان می کرد که ایراد به مبارزان چینی که برای اخراج اشغالگران مبارزه می کنند، حداکثر این می تواند باشد که آنها سبعبت را در نزد سربازان انگلیسی خوب آموزش دیده اند. روزنامه نیویورک تایمز از "تراژدی آمریکائی" صحبت کرد و عملا به همدردی با قاتلها پرداخت و نه مقتولان. این نشریه رو شدن این جنایات و بی آبرو شدن آمریکا را تراژیک می دانست و می خواست با این نحو بیان از قدرت فاجعه ویرانگر این زندگی آن بکااهد.

هری استنلی به بازجویان آگاهی در آمریکا گفت که یکی از اعضاء گروهان ویلیام کالی یک غیر نظامی را بازداشت کرد و سپس "اونو، با هل، به جایی که وایساده بودیم آورد و با قنداق تفنگ به پشتش کوبید... مرد افتاد زمین و دچار نفس تنگی شد. بعد، سرباز با به ضربه دیگه ی سرنیزه با شلیک گلوله اونو کشت... اون روز، اون قدر مردم کشته شدن که مشکل بشه به یاد آورد که بعضی از اونا چطور می مردن." آن جوان سپس "به طرفی رفت که سربازا یه مرد چهل-پنجاه ساله ی دیگه ای رو بازداشت کرده بودن. اون، این مرد رو بلند کرد و توی چاهی انداخت. بعد، چاشنی یک نانچک "ام-۲۶" رو کشید و توی چاه پرتابش کرد." چند لحظه بعد، استنلی دید "چند تا پیرزن و تعدادی بچه خردسال-کلا ۱۵ تا ۲۰ نفر- دور یه معبدی

به مناسبت ۶۵ سالگی...

نه میان آمریکا و نوکرانش با مردم کره، بلکه میان سازمان ملل متحد و کره شمالی متجاوز است. ۲۲ کشور در حمایت آمریکا بر ضد کره شمالی به سرزمین کره نیروی نظامی اعزام کردند تا استقلال و آزادی آنرا از بین ببرند. این اقدام ادامه سیاست آمریکا در عدم واکنش به تسلیم شدن ژاپن و پرتاب بمب اتمی بود تا مناطق نفوذ خود را گسترش دهد. این اقدام غیر قانونی، جدا بی شرمانه و بی سابقه بود. آمریکائی ها در همان روز گذار نیروهای استقلال طلب کره شمالی از مدار ۳۸ درجه جلسه فوق العاده شورای امنیت را در عرض چند ساعت (به علت اختلاف ساعت در همان روز-توفان) فرا خواندند و در غیاب نماینده شوروی که به عنوان اعتراض به تحمیل جزیره فرمز (تایوان) و چیانکایچک خائن و نوکر آمریکا به عنوان نماینده خلق چین به شورای امنیت در جلسه حضور نداشت، به صورت غیرقانونی قطعنامه ای بر ضد منشور سازمان ملل متحد با اعلام جنگ علیه یک کشور عضو این جامعه جهانی به تصویب رسانده و فوراً به اجراء گذاردند. آنها نه تنها به کره جنایتکارانه تجاوز کردند، نه تنها سازمان ملل را به ابزار سرکوب و نقض حقوق ملتها و تعیین سرنوشتشان بدست خودشان بدل کردند، بلکه فراریان چینی در جزیره فرمز را نماینده خلق چین جا زده و حقوق نیم میلیارد مردم چین را به زیر پا گذارده و جزیره ای غیر قانونی را به سازمان ملل متحد و شورای امنیت تحمیل کردند. در تمام تبلیغات امپریالیستی بر این همه واقعیات با عبار تیردازیهایی مکارانه پرده اتهام افکنده می شود. و دروغهای آنها با تکرار به یک کلاغ چهل کلاغ بدل می شود.

در روز ۲۸ ژوئن سال ۱۹۵۰ یعنی سه روز بعد از عبور از مدار ۳۸ درجه، سنول محل حکومت رژیم دست نشانده و پوشالی آمریکا با یاری همه مردم کره سقوط کرد. پنج روز پس از حمله تردیدی باقی نماند که شکست نهایی از آن نیروهای دست نشانده کره جنوبی و متحدش به ویژه آمریکا است. از این رو یکی از بزرگترین جنایات تاریخ بعد از شکست نازیسم و فاشیسم آغاز شد. از این رو آمریکا "احساسات" و "ملاحظات" را کنار گذارد و سواحل کره را محاصره کرده و شروع به بمباران مناطق صنعتی و مسکونی کره شمالی نمود. امپریالیست آمریکا همراه با متحدان ترک، کاندائی، انگلیسی، استرالیایی و... خود به جنایاتی در کره برای نابودی استقلال آن کشور متوسل شد که در تاریخ بی سابقه است و حزب ما در این باره مجدداً خواهد نوشت. ورود کمونیستهای داوطلب چینی در متن مبارزه انترناسیونالیستی و کمک برادرانه آنها به امر استقلال ملی کره، ارتش آمریکا را به عقب نشینی بازداشت که تا امروز حاضر نشده است به قرار داد صلح با کره شمالی تن در دهد، و خاک کشور کره جنوبی را که بخشی از سرزمین آزاد شده کره است ترک کند و اجازه دهد که مردم کره خودشان در مورد سرنوشتشان تصمیم بگیرند. سیاست امپریالیسم آمریکا در کره سیاست جنگ افروزی و تحریک و نقض همه شرایط آتش بس و ریاکاری و استعماری است. آنها این سیاست تحریک آمیز نظامی و جاسوسی و خرابکارانه را تا به امروز نیز ادامه می دهند و کوهی از تبلیغات دروغ و ریاکاری چاشنی آن می کنند.

پاداش برای یابنده...

دولت موجودی صندوق توسعه ملی ۳۲ میلیارد دلار بوده است." (تکیه از توفان). می بینید ۱۸ میلیارد دلار بی زبان مفقود شده است و کسی هم از محل نگهداری آن خبر ندارد. جالب این است که هر کس به دیگری اتهام زد می زند و

شدن یا دست کم همه شون تیر خورده بودن." این بازگویی ها از صورت جلسات اسنادی که بعدا منتشر شد دال بر فاجعه هولناکی بود که هر روز در ویتهام جریان داشت. حداقل سه میلیون کشته فقط از طریق همین روشهای غیر انسانی بوجود آمده بود. امروز ۴۵ سال از آن فاجعه ضد بشری می گذرد. نه شرق و نه غرب حاضر نیستند که آن گورهای دستجمعی را بکشایند و تاریخ نویسان "حقیقت یاب" عازم ویتهام شوند و پرونده جنایات آمریکا را از زیر خاک بیرون بکشند. آنها از ویتهامی ها می خواهند که خواستار اجرای عدالت نباشند، فراموش کنند و ببخشند. امپریالیسم تاریخ را بر اساس منافع خودش می نویسد و جعل می کند. امروز مثنی ایرانی خود فروخته در اپوزیسیون ایران از این دشمنان بشریت تجلیل می کنند، ماهیت امپریالیسم را نفی کرده و آمریکا را مهد دموکراسی و حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده جا می زنند. اگر هزار ادوارد اسنودن هم پیدا شود، باز در نظرات این خودفروختگان تاثیری ندارد. آنها می خواهند در کنار این وحوش به ایران تجاوز کنند و ایران را از "دست آخوندها نجات" دهند. اینها کسانی هستند که در همکاری با آمریکا، تریبونال بین المللی در لندن برای حمایت از "حقوق بشر" راه می اندازند و در بساط ویلیام کالی و مدینا می رقصند و پایکوبی می کنند. مقاله ما باید هشدار باشد به همه هموطنان ما که از این ایرانی های خودفروخته برحذر باشند که دست دراز شده امپریالیست آمریکا در ایرانند. تجربه "مای لای" باید آویزه گوش ما باشد.

کنارش بود، صدمتر از ما فاصله داشت... آگه نارنجکی توی اون سبد داشت، که خیلی راحت می تونست دخل مونو بیاره. مدینا تفنگ رو تا شونه اش بالا آورد، از نشانه گیر اون نگاه کرد و ماشه رو کشید. دختر رو دیدم که پخش زمین شد. مدینا بدون هدف گیری شلیک کرد... تیرانداز خوبی بود. بعد جلو رفت. کاملا نزدیک شد، حدود سه تا هشت پا، و دوباره، با شلیک به اون، کارش رو تمام کرد. جسد واقعا تمیزی بود... تکه های بدنش این طرف-اون طرف پاشیده نشده بود. وقتی گلوله ها بهش می خوردن، می تونستم تکون خوردن حرکت لباسهاش رو ببینم... می تونستم تیک ها و لرزش هاش رو ببینم، ولی محل اصابت گلوله دیده نمی شد... مدینا به سرش شلیک نکره بود." پس از دستور کالی، ما هفت-هشت تا از ویتهامی های بازداشتی خودمون رو با گروه بزرگ اونا هل دادیم پائین و من همشون رو با تیر زدیم. میچل، کالی و بقیه هم همین کارو کردن. گمون کنم شاید بیست تا بیست و پنج نفر مرد، زن، بچه و نوزاد رو توی گودال تیر زدیم. بعضی از سربازها تفنگ ها را از حالت تیر اندازی خود کار به حالت تک تیر برگرداندند تا در مهمات صرفه جوئی شود. هربرت کارتر مادرها را نگاه می کرد که "بچه هاشونو چسبیده بودن و بچه ها رو که به مادرشون چسبیده بودن. نمی دونستم چکار کنم". .. بعد کالی رو کرد به رابرت میلز و گفت: "میلز! مسلسلونو پر کن و اینارو بکش". میلز، آن طور که به بازجویان آگاهی گفت، جواب داد "من این کارو نمی کنم." او به یاد آورد که "کسانی که به داخل گودال تیراندازی می کردن پشت سرهم خشاب توی تفنگاشون می گذاشتن و همین طور به داخل گودال آتیش می کردن تا اینکه همه آدمای توی گودال کشته

به فراموشکاران و فریب...
را سپری می کرد: "وقتی کسی از کاری لذت می بره، از حرکات و وجاتش کاملا معلومه." ... (همانجا ص ۹۳)
در برهه از صبح، یکی از اعضای پست فرماندهی مدینا به کشتار مردم پیوست. کارتر به بازجویان گفت: "زنی، بچه به بغل، از کلبه ای بیرون اومد. داشت گریه می کرد، چون پسر کوچیکش جلوی کلبه شون بوده و ... سربازی با شلیک تیر اون بچه رو کشته بود." وقتی مادر پیدایش شد، "یکی از افراد مدینا با یک ام-۱۶ به اون شلیک کرد و زن به زمین افتاد. وقتی افتاد، نوزاد از دستش پرت شد. بعد اون سرباز با تفنگ ام-۱۶ اش به نوزاد شلیک کرد." نوزاد هم به قتل رسید. کارتر همچنین شاهد بود که افسری به موی زنی چنگ انداخت، او را نگه داشت و با یک تپانچه کالیبر ۴۵ وی را کشت: پس از شلیک، یک دقیقه او را نگه داشت. بعد موهای او را ول کرد و زن رو زمین افتاد. یکی از سربازا که اون جا وایساده بود، گفت: "عالی بود. زنکه حالا به شالیزار بزرگی تو اون دنیا میره." (همانجا ص ۹۴).
... گروهان چارلی "کارهای عجیب و غریبی می کنن. اول: کلبه ها رو به گلوله می بستن. دوم: وارد کلبه ها می شدن و اونا را با شلیک تیر به قتل می رسوندن. سوم: مردم را در گروههایی جمع می کردن و با گلوله اونا را می کشتن. همه چیز کاملا عمدی و از روی قصد بود."
"مدینا داشت تنها می رفت... وقتی رسید، به دختره تیراندازی کرد. به نظر می رسید دختره مشغول دروی برنجه، اما، اون موقع، فصل برنج تموم شده بود. او فقط تظاهر به برداشت برنج می کرد. اون، سیدی

توفان الکترونیکی شماره ۸۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره می خوانید:

بیانیه حزب کار ایران (توفان): پیرامون تسلیم خفت آور جمهوری سرمایه داری اسلامی به صهیونیسم و امپریالیسم جهانی و نقض حق مسلم ایران در مسئله هسته ای،-- تحریم اقتصادی و منافع جناحهای مافیائی،-- به مناسبت سی و دومین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق احمد مجلسی عضو کمیته مرکزی،-- مواضع صریح ضد استبدادی و ضد امپریالیستی و عدالت خواهانه وجه مشخصه سندیکای کارگری واقعی است! --، کی برد وکی باخت؟ در حاشیه توافق نهایی نشست ۱+۵،-- دستچینی از چند گزارش کوتاه کارگری از سندیکای کارگران فلزکارمکانیک،-- در محکومیت حکم زندان وفا قادری،-- در محکومیت اعدامهای جنایتکارانه در ایران،-- در همبستگی بارضا شهابی و همه فعالین کارگری دربند «رضاشهابی را به عضویت افتخاری اتحادیه کارگری سوئد درآوردید»، -- گشت و گذاری در فیسبوک:-- پرسش و پاسخی پیرامون رویزیونیسم و احیای سرمایه داری در شوروی،-- «بیانیه های حزب با کدام هدف انتشار می یابند؟»

توفان الکترونیک

شماره ۸۹ آذر ماه ۱۳۹۲ دسامبر ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://http://toufan.org/ketabkane.htm>

http://http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbebar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbebar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

به فراموشکاران و فریب خوردگان

به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد جنایات امپریالیست آمریکا در قتل عام دهکده "مای لای" در سرزمین ویتنام

امپریالیست آمریکا خطاکارانه مرتکب جنایت نمی شود، جنایت و نابودی انسانها، ایجاد رعب و وحشت، غارت و چپاول، خونسردی در آدمکشی در وجود امپریالیسم نهادینه است و بخش تعیین کننده ی ماهیت وی است. نه پرتاب بمبهای اتمی در هیروشیما و ناکازاکی، نه پرتاب بمبهای میکروبی و شیمیایی در تجاوز به کره، نه پرتاب بمبهای ناپالم و فسفر در جنگ ویتنام و کامبوج و لائوس، نه پرتاب بمبهای فسفوری و خوشه ای و اورانیومی در جنگ یوگسلاوی، در عراق و در افغانستان و... هیچکدام اتفاقی نبود و نیست. اتفاقی تنها زمانی است که اسناد مربوط به آن جنایات، توسط انسانهای با وجدان برملا می شود و ماهیت آلوده امپریالیسم آشکار می گردد. امپریالیست آمریکا تغییر ماهیت نداده است. جنایاتی که در اندونزی، پاناما، بگرام، ابوغریب و گوانتانامو و... کرده است، ادامه کشتار فجیع انسانها در دهکده "مای لای" (my lai) در ویتنام است. امپریالیست آمریکا بیشترین مقدار بمب در تاریخ تمام جنگها را بر ویتنام فرو ریخت و بیش از سه میلیون ویتنامی را به قتل رسانید. رونالد ریگان مامور مخفی سازمان سیا در بین هنرمندان آمریکائی و یار و یاور مک کارتی، این اقدامات ضد بشری را "آرمانی شریف" نامید که ۵۸,۰۲۲ نفر سرباز آمریکائی برایش جان داده اند. ژنرال وایننت سایدل، سخنگوی ارتش آمریکا قتل سه میلیون مردم ویتنام و یا کشتارهای وحشیانه نظیر قتل عام دهکده "مای لای" را آسیبهای جانبی که ارزش خبری نداشتند، عنوان می کرد. وقتی معلوم شد ستوانی به نام "ویلیام کالی" در دهکده "مای لای" بیش از ۵۷۰ نفر از کودک و بزرگ را، بی خود و بی جهت، به عنوان "زر دک" (gook لقبی که آمریکائی ها به صورت تحقیر آمیز به ویتنامی ها می دانند تا کشتار آنها را به عنوان جانوران بی ارزش از نظر روانی توجیه پذیر گردانند-توفان) از دم تیغ به شیوه بیرحمانه و سبعانه گذرانده است، مطبوعات آمریکائی نخست تعداد آنها را به ۱۰۹ نفر رسانده و سپس به مثابه یک امر عادی از کنارش گذشتند. "موفقیت" ستوان ویلیام کالی در قتل عام "مای لای" در ۱۹۶۸ که به عنوان پیروزی در جنگ با دشمن و قلع و قمع آنان تبلیغ شد، مورد توجه ژنرال "سی. وستمورلند"، فرمانده وقت نیروهای آمریکائی در ویتنام قرار گرفت و وی تلگراف تبریکی برای این گروهان ارسال کرد. این در حالی بود که فقط مردم غیر نظامی را قتل عام کرده بودند و یک نفر و حتی برای نمونه یک نفر عضو ارتش از ادیبخش ویتنام جنوبی و یا سرباز ویتنام شمالی در میان آنها نبود. این جنون آدمکشی آموزش مستمر سربازان متجاوز آمریکائی توسط سامان ارتش آمریکا است که در همه ممالک مورد تجاوز تا کنون بی گسست تکرار شده است. این آقای ستوان به خاطر تبحرش در آدمکشی دو مدال افتخار برنز نیز از ارتش آمریکا گرفت. وقتی اسناد رو شد و دیگر جای تکذیب و دروغگوئی و ریاکاری باقی نمانده بود. روزنامه تایمز لندن گزارش پاره ای از شهود را که برای افکار عمومی تکان دهنده بود به چاپ رسانید و آنوقت آقای جورج براون، وزیر امور خارجه سابق بریتانیا و یکی از رهبران حزب کارگر در یک برنامه رادیوئی حضور یافت و اعلام کرد آرزو می کند: آمریکائیا "گریستن را بس کنند و به دنبال پیروزی در جنگ باشند". آنوقت ماشین بزرگ شستشوی مغزی امپریالیسم به کار افتاد تا... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 165 Dec. 2013

پاداش برای یابنده

خبر زیر را بخوانید و ببینید که ۲۲ میلیارد دلار سر ضرب گم شده است. دولت آقای محمود احمدی نژاد ادعا کرده که بیش از ۵۰ میلیارد دلار در صندوق توسعه ملی موجود بوده که در اختیار دولت جدید قرار داده است. ولی دولت آقای حسن فریدون روحانی این ادعا را قبول ندارد و مدعی است که احمدی نژاد دروغ می گوید و دولت ایشان تنها ۳۲ میلیارد دلار پول از ایشان دریافت کرده اند و روحشان از باقیمانده این مبلغ بی خبر است.

در باره موجودی صندوق توسعه ملی، آقای اسحاق جهانگیری معاون اول حسن فریدون روحانی رئیس جمهور در روز دوشنبه ۲۰۱۳-۱۰-۲۱ در جلسه ای که با روسای بانک های سراسر ایران، وزیر صنعت، معدن و تجارت و بخش خصوصی برای شناسایی راهکارهای مهار تورم شرکت کرده بود، تصریح کرد: "موجودی اعلام شده برای صندوق توسعه ملی مبنی بر بیش از ۵۰ میلیارد دلار صحیح نیست (بخوانید دروغ است- توفان) و در این... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany